

## بررسی مبانی رجالی علامه حلی علیه السلام در خلاصه الاقوال

علی انجم شعاع\*

### چکیده

این پژوهش به جست‌وجوی مبانی رجالی علامه حلی علیه السلام در میان اظهارات او در مورد راویان مذکور در کتاب *خلاصه الاقوال* می‌پردازد. با جمع بندی نظراتی که علامه در ترجمه یک راوی بیان کرده و چینش این موارد در کنار هم، مبانی رجالی او، از لابلای نظرات و اجتهادات او کشف می‌شود. با کشف این مبانی می‌توان آن را نقد کرد یا قبول نمود. این مبانی، در دو گروه جای گرفته‌اند: اول؛ در خصوص برخی مبانی کلی رجال مانند اعتماد به وکلا، عدم اعتماد به راویان فاسد المذهب، قبول حسن ظاهر، اعتماد به نظریه وثاقت اصحاب اجماع، دوم؛ تقدیم دیدگاه یکی از علما رجال در هنگام تعارض. این گروه خود دو قسمت را تشکیل می‌دهد: الف تقدیم توثیق بر تضعیف ب؛ تقدیم تضعیف بر توثیق. کلیدواژه‌ها: علامه حلی علیه السلام، تعارضات رجالی، فساد مذهب، اصالة العدالة، اعتماد به راوی.

علم رجال که وظیفه بررسی صحت صدور روایات معصومان علیهم السلام را بر عهده دارد، آکنده از منابعی است که از دوره حضور تا عصر حاضر تدوین شده است. در این میان، اصول رجالی شیعه، جایگاه ویژه‌ای دارند. شش کتاب: *رجال نجاشی*، *فهرست طوسی*، *رجال طوسی*، *اختیار معرفة الرجال*، *رجال برقی و رجال ابن غضائری* «اصول اولیه» رجال و دو کتاب *رجال ابن داود و خلاصة الاقوال فی معرفة احوال الرجال*، معروف به *رجال علامه حلی*؛ نوشته جمال‌الدین حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی اسدی<sup>۱</sup>، «اصول ثانویه» رجال قلمداد می‌شوند؛ اما به علت اهمیتی که داشته‌اند، در کنار اصول دیگر آمده و به عنوان «اصول ثمانیه» معروف شده‌اند.

*خلاصة الاقوال* در دوره‌ای نوشته شد که فترتی بین کتاب علامه و کتاب‌های رجالی پیشین روی داده بود؛ به گونه‌ای که بعد از آخرین نگاشته‌های رجالی در قرن ششم تا *خلاصة الاقوال*، حدود دو قرن فاصله شده است. به بیانی دیگر، کتاب علامه حلی از اولین نگاشته‌های رجالی متأخر و پس از دوران فترت دو بیست ساله است.

*خلاصة الاقوال* بسیار نزدیک‌تر از سایر کتب متأخر به عصر قدماست؛ از این رو، بعضی قرائن که نزد قدما موجود بوده، هنوز در دست علامه وجود داشت. این تقدم زمانی از سوی، و داشتن استادی مانند احمد بن طاووس از سوی دیگر، بر اهمیت *خلاصة الاقوال* را می‌افزاید. *خلاصة الاقوال* برخلاف کتب رجالی پیش از خود، دارای ساختار دیگرگونه‌ای است. مطالبی که علامه برای این کتاب استفاده کرد، همان نقل اقوال رجالیون پیش است و این امر، ویژگی منحصر به فردی قلمداد نمی‌شود. آنچه کتاب علامه را از کتب

۱. ابومنصور جمال‌الدین، حسن بن یوسف بن مطهر حلی معروف به علامه حلی، در سال ۶۴۸ هجری قمری در شهر حله به دنیا آمد. اجداد او اهل مطهر و خاندانی اهل دانش و تقوا بودند. پیش از بلوغ به درجه اجتهاد نایل و در همان سنین کم به «جمال‌الدین» معروف گردید. وی از اساتیدی چون: خواجه نصیرالدین طوسی، میثم بن علی بحرانی، سیداحمد بن موسی بن طاووس، سید علی بن موسی بن طاووس و... استفاده نمود. پس از مرگ محقق حلی در سال ۶۷۶ هجری قمری، علمای شیعه بعد از جست‌وجوی بسیار جهت تعیین فردی برای زعامت و مرجعیت شیعه، علامه حلی را مناسب دیدند و او در سن ۲۸ سالگی به مرجعیت شیعه رسید. از جمله شاگردان وی، فرزندش فخرالمحققین، شیخ محمدعلی جرجانی و... هستند. شاگردان مجتهد او را تا پانصد نفر برشمرده‌اند. او در طول عمر بابرکت خود کتب بسیاری را نگاشت که از جمله آن‌ها *خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال*، *منتهی المطلب*، *تلخیص المرام* و... می‌باشد. بعد از سفر به ایران و مناظره با علما فقهی اهل سنت و پیروزی بر آن‌ها، به شهر حله بازگشت و تا آخر عمر در آن جا اقامت گزید. سرانجام در ۲۱ محرم سال ۷۲۶ هجری قمری رحلت کرد و در حرم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف اشرف به خاک سپرده شد.

پیشین متمایز کرد، ساختار آن است.

توضیح این که، رجال ابن داود و علامه، هر دو از حلة تأثیر پذیرفته اند. به نظر می رسد فضای علمی آن دوران که بعد از شیخ طوسی رحمته الله دچار رکود شده بود، نیازمند پایه ریزی سبکی نو در رجال نبود. علامه بعد از جمع آوری اقوال مربوط به راوی، علاوه بر دو بخش کردن کتاب، به «من اعتمد علیه» و «من لا اعتمد علیه» هر کدام از راویان را در یکی از این دو بخش جای داد. او در ترجمه راویانی که علمای رجالی پیشین در آن ها اختلاف نظر داشته اند، نظر قطعی خود را ارائه داده است. بنا بر این هدف، گاه راوی را در قسمت «معتمدان» کتاب خود و گاه در قسمت «غیرمعتمدان» کتاب خود ذکر می کند. این امر از ویژگی های کتاب شمرده می شود، چون چنین کاری در کتاب های رجالی پیش از آن سابقه نداشت. تا صدها سال بعد نیز علما دست به چنین کار و سبکی نزدند. این کار علامه بعداً در تدوین جوامع رجالی، تأثیر بسزایی داشت.

علامه در ترجمه هر راوی، دیدگاه علمای رجالی گذشته را، بدون این که به قائل آن اشاره کند، تکرار می کند. در این میان، با توجه به اعتماد بیشتر علامه به نظریات نجاشی، ابتدا نظر نجاشی ذکر می شود. و جز در موارد خاص - مثل اختلاف بین رجالیان درباره یک راوی، یا هنگام نقل نظر از کتابهای رجالی ای که فقط دست علامه بوده و به دست ما نرسیده است - منبع را ذکر نمی کند. این امر، بر اعتماد بیشتر علامه به قول نجاشی دلالت دارد، و به همین جهت اصل متن خود را کتاب نجاشی قرار داده است. در خلاصه الاقوال از بیشتر منابع رجالی متقدم استفاده شد، ولی مهم این است که علامه بعضی از مطالب خود را از کتاب هایی آورده که فقط خودش آن ها را نقل کرده است؛ مثل رجال عقیقی یا رجال ابن عقده یا رجال ابن شاذان و... و این کتاب ها از راه دیگری به دست ما نرسیده است.

از مهم ترین شاخصه های این کتاب، نظریات علامه درباره راویان است. این نظریات، حاکی از مبانی رجالی علامه است؛ نظریاتی که از دیرباز مد نظر بزرگان این دانش بوده است؛ حال برخی آن را رد کرده، بی ثمر خوانده و بر آن اشکال گرفته اند و حتی گاه به علامه مبانی ای نسبت داده اند که علامه به آن مبانی ملتزم نبوده است، و برخی به بزرگ داشت آن ها همت ورزیده و مطالبی را از آن استخراج کرده اند. یافتن هر یک از مبانی علامه با توجه به این که او عالمی بسیار بزرگ و مسلط به رجال بوده و

کتاب او جزء اصول رجالی است، بسیار حایز اهمیت است؛ حتی بعضی اشتباه‌های مبنایی منتسب به او، با دقت در این نظریات قابل رفع است. هدف این پژوهش، بیان مبنایی علامه حلی در خلاصه‌الاقوال است. گفتنی است، تاکنون نوشتاری مستقل به این موضوع اختصاص نیافته است. روش نگارنده به صورت بهره‌گیری از نظریات علامه حلی و دسته‌بندی و در نهایت نتیجه‌گیری است. برای مثال، بعد از جمع‌آوری تمامی موارد برخورد علامه حلی با راویانی که در مذهب خود دچار ضعف و مشکل بوده‌اند، مبنای ایشان درباره «فساد مذهب» راوی در خلاصه‌الاقوال کشف خواهد شد؛ هم‌چنین از ترجیح نظریک رجالی بر نظریات دیگر رجالیان و عدم یافت تعارض، مبنای علامه مبنی بر ترجیح قول یک رجالی بر دیگر رجالیان در هنگام تعارض، کشف و فهمیده می‌شود.

### مبنایی رجالی علامه حلی

به طور کلی، مبنایی رجالی علامه را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد:

الف) مبنایی خاص رجالی: نظرات رجالی علامه بر مبنایی و اصولی استوار است که در واقع، آن نظریات کاشف از مبنایی است، از این رو، مبنایی خاص رجالی علامه را می‌توان از لابه‌لای احکامی که درباره‌ی راویان گوناگون نقل کرده است، کشف نمود. با چینش این موارد در کنار هم می‌توان به قانونی که به نوعی، مبنای علامه در خلاصه‌الاقوال است، دست یافت.

ب) مبنا در تعارض اقوال: مبنایی علم رجال مانند سایر علوم، دارای اختلافات بسیاری است. گاه نظریات اربابان رجال آن‌گونه مختلف می‌شود که به تناقض در توثیق و تضعیف راوی منجر می‌گردد. این تناقضات باعث سردرگمی مراجعه‌کنندگان به کتب رجال و حتی گاهی منجر به توقف در آن راوی می‌شود. صاحب خلاصه‌الاقوال نیز این مشکل را حس کرده بود. او در بسیاری از این موارد سعی می‌کند اختلافات را حل کرده و قول واحدی را بپذیرد؛ لذا گاهی نظر می‌دهد که به این راوی اعتماد دارد و گاه اعلام می‌دارد که نمی‌تواند به او اعتماد کند.

### ۱. مبنایی خاص رجالی

پس از جست‌وجو در اظهارنظرهای رجالی علامه، می‌توان مبنایی ذیل را حاکم بر

نظریات ایشان قلمداد کرد:

### ساختار جدید

هنگام جست‌وجو در سبک کتب رجالی اولیه این نکته، هویدا است که بنای علمای رجال پیشین بر «توثیق» و «تضعیف» بوده است؛ یعنی در کتاب‌های رجالی خود سعی داشته‌اند به نوعی جرح یا تعدیل دست یابند. البته مشی علمای متقدم در صورت ضعف راوی، ضعیف شمردن روایات راوی نیست و گاه روایات راوی ضعیف را نیز می‌پذیرفتند، و یا به روایت راوی موثق عمل نمی‌کردند. آن‌ها این توثیقات و تضعیفات را در کشف اطمینان به راوی مؤثر و مفید می‌دانستند. اما علامه حلی در این کتاب، سبکی نو را بنیان نهاد. او مبنای خود را از شیوه قدیمی تغییر داد و مستقیم به دنبال راه اعتماد به راوی بود. علامه به نوعی به مراجعان اطمینان می‌دهد که این راوی و روایاتش قابل اطمینان هست یا نه. بنا بر این سبک نوشت که خلاصه الاقوال را به دو بخش «معتمدان» و «غیر معتمدان» تقسیم کرده است. او با استفاده از این سبک به دنبال اهداف ذیل بوده است:

۱. جمع‌آوری اقوال علمای گذشته رجال، به منظور دست‌یابی به نتیجه واقعی و آشکار شدن اختلافات؛
۲. چینش نهایی روایان در هر یک از این دو بخش، به خصوص روایان دارای تعارضات رجالی؛
۳. عدول از شیوه توثیق و تضعیف، به اعتماد و عدم اعتماد.<sup>۱</sup>

### فساد مذهب، از علل مُخل به اطمینان

علامه در ترجمه تعدادی از روایان، با وجود توثیقات مکرر این روایان از جانب رجالیون متقدم، در آن راوی توقف نموده و گاه او را به بخش دوم کتاب خود منتقل کرده است. با مراجعه به ترجمه این روایان، می‌توان دریافت که نقطه مشترک این روایان «فساد مذهب» آن‌هاست و این تنها دلیلی است که می‌توان به عنوان مستند علامه در عدم اعتماد او به راوی، ارائه داد. علامه در مواردی به صراحت اشاره دارد که علت

۱. گفته شده این غضائری علاوه بر کتاب الضعفا، کتابی با نام کتاب الثقات نیز داشته است. البته با فرض صحیح بودن این ادعا، چون امروزه این کتاب به دست ما نرسیده است، کتاب علامه حلی اولین کتاب رجالی موجود با این سبک است.

توقف، چیزی جز فساد مذهب راوی نیست. در ادامه، به بعضی از این موارد اشاره می‌شود.

او در ترجمه «عامر بن کثیر»، زیدی بودن وی را علت توقف در روایات وی می‌داند:

عامر بن کثیر... کان من دعاة الحسین عليه السلام: قاله الشيخ الطوسي رحمته الله والبرقي أيضا وقال النجاشي إنه زیدی کوفی ثقة وأنا أتوقف فی روايته لقول النجاشي فيه.<sup>۱</sup>

آنچه نجاشی درباره عامر گفته، بیش از سه نکته نیست: ۱. زیدی بودن، ۲. کوفی بودن، ۳. ثقة بودن. پر واضح است که کوفی بودن و یا ثقة بودن نمی‌تواند علت توقف علامه باشد. پس آنچه مورد توقف علامه است، زیدی بودن اوست. با نگاهی به ترجمه «حسین بن مختار»، می‌توان واقفی بودن را علت توقف علامه پنداشت:

الحسین بن مختار القلانسی واقفی. وقال ابن عقدة: أنه کوفی ثقة والاعتماد عندی علی الأول.<sup>۲</sup>

کاملاً مشهود است که به علت وقف حسین بن مختار، توثیق ابن عقده پذیرفته نشده و فساد مذهب در مقابل وثاقت آورده شده است. هم‌چنین علامه در ترجمه «کلیب بن معاویة صیداوی» روایتی را از کشی رحمته الله ذکر می‌کند که راوی دوم آن حسین بن مختار است. از جمله اشکالاتی که علامه بر این روایت وارد می‌کند، قرار گرفتن حسین بن مختار در سلسله سند است:

وفی الأول حسین بن المختار واقفی والثانی شهادة لنفسه فنحن فی تعدیله من المتوقفین.<sup>۳</sup>

در موارد دیگری نیز که تصریحی به علت توقف در راوی نشده، و با وجود توثیقات مکرر، راوی را نمی‌پذیرد فساد مذهب دیده می‌شود؛ راویانی که با وجود توثیق علمای رجال، علامه به جهت فساد مذهب در آن‌ها توقف می‌کند، در ذیل معرفی می‌شوند.

إسحاق بن عمار بن حیان مولی بنی تغلب أبویعقوب الصیرفی... کان شیخاً من

۱. خلاصه الاقوال، ص ۲۴۲.

۲. همان، ص ۲۱۵.

۳. همان، ص ۱۳۵.

أصحابنا ثقة و كان فطحيًا. قال الشيخ: إلا أنه ثقة وأصله معتمد عليه وكذا قال النجاشي. والأولى عندي التوقف فيما ينفرد به.<sup>۱</sup>

در ترجمه این راوی با این که قول نجاشی و شیخ را در توثیق ذکر می کند، ولی بدون ذکر دلیل در او توقف کرده است. نکته ذم درباره راوی فقط فطحی بودن اوست.

أحمد بن الحسن بن إسماعيل بن شعيب بن ميثم أحمد بن حسن... واقفي. قال النجاشي: وهو على كل وجه ثقة صحيح الحديث معتمد عليه. وعندى فيه توقف.<sup>۲</sup>

با وجود توثیق بسیار مؤکد نجاشی، علامه به علت واقفی بودن «احمد بن حسن» در او توقف می کند.

حنان بن سدير الصيرفي... واقفي قاله الشيخ الطوسي رحمه الله وقال في موضع آخر إنه ثقة وعندى في روايته توقف.<sup>۳</sup>

درباره «حنان بن سدير» توثیق شیخ طوسی را نقل می کند ولی به خاطر ادعای وقفی که شیخ مطرح کرده است، در راوی توقف می کند.

و دیگر راویانی که با وجود توثیق رجالیون، علامه درباره آنها توقف کرده و یا درباره این افراد چیزی جز مذهب آنها را ذکر نکرده است، عبارتند از:

- محمد بن اسحاق بن عمار بن حیان تغلبی، واقفی.<sup>۴</sup>

- ظفر بن حمدون، ابومنصور الباردائی، فی مذهبه ضعف.<sup>۵</sup>

- داود بن الحسين الأسدي، واقفی.<sup>۶</sup>

- إسحاق بن عمار الصيرفي، فطحي.<sup>۷</sup>

- إبراهيم بن صالح الأنماطي، واقفی.<sup>۸</sup>

- إبراهيم بن أبي سمال، واقفی.<sup>۹</sup>

۱. همان، ص ۲۰۰.

۲. همان، ص ۲۰۲.

۳. همان، ص ۲۱۸.

۴. همان، ص ۱۵۸.

۵. همان، ص ۹۱.

۶. همان، ص ۲۲۱.

۷. همان، ص ۱۵۸.

۸. خلاصة الاقوال، ص ۱۹۸.

۹. همان.

- ۱- إسماعیل بن سماک، واقفی.
- ۲- إسحاق بن جریر، واقفی.
- ۳- أحمد بن زیاد الخزاز، واقفی.
- ۴- أحمد بن السری، واقفی.
- ۵- أحمد بن الفضل الخزاعی، واقفی.
- ۶- أحمد بن الحارث الأنماطی، واقفی.
- ۷- أحمد بن الحسین بن سعید، غالی.
- ۸- أصرم بن حوشب البجلی، عامی.
- ۹- ثابت الحداد أبو المقدام، زیدی.
- ۱۰- عنبسة، ناووسی.
- ۱۱- أحمد بن هلال العبرتائی، غالی.

از موارد یادشده می توان نتیجه گرفت، علامه علاوه بر غلو- که طبق نظر اکثر علمای شیعه فساد مذهب در آن به عدالت شخص آسیب می رساند و نمی توان به راوی اعتماد کرد- فرقه هایی همچون: فطحی، زیدی، واقفی و ناووسی<sup>۱۲</sup> را هم غیر قابل اعتماد می داند و در آن ها متوقف شده است.

البته این مبنا قابل مناقشه است. اگرچه علامه در این کتاب مشی قدما را برگزید، ولی این اشکال باقیست که علما و فقهای متقدم خود از راوی غیرامامی کسب روایت کرده و به بعضی راویان غیرامامی اطمینان می کردند<sup>۱۳</sup>، اما آنچه از عبارات علامه

۱. همان، ص ۱۹۹.

۲. همان، ص ۲۰۰.

۳. همان، ص ۲۰۱.

۴. همان، ص ۲۰۱.

۵. همان، ص ۲۰۱.

۶. همان، ص ۲۰۲.

۷. همان.

۸. همان، ص ۲۰۷.

۹. همان، ص ۲۰۹.

۱۰. همان، ص ۲۴۴.

۱۱. همان ص ۸۳.

۱۲. عدم اعتماد علامه به راویان فاسدالمذهب، منحصر به فرقه های شیعی نیست و مذاهب و دیگر فرقه ها را نیز شامل می شود. ر.ک: خلاصه الاقوال ترجمه ظفر بن حمدون»، ص ۱۳۵ و «اصرم بن حوشب البجلی»، ص ۲۰۷.

۱۳. شیخ طوسی از جمله علمایی است که مبنایی برخلاف علامه حلی دارد. او راویان فاسدالمذهب را به طور کلی رد نکرده



برمی آید، نفی اطمینان به مطلق فساد مذهب در راوی است.<sup>۱</sup>

### قبول حُسن ظاهر

از جمله نقدهایی که برخی رجال پژوهان بر اعتبار اقوال رجالی علمای متأخر، از جمله علامه حلی وارد کردند، التزام ایشان به استفاده از «اصالة العدالة» در توثیق راویان بوده است؛ بدین معنا که اگر پس از بررسی احوال راوی، به توثیق و یا تضعیف وی دست یافته نشد<sup>۲</sup>، اصل را بر عدالت وی بنا نهاده و وی را موثق و مورد اعتماد اعلام می کنند. البته این نقد، بیشتر درباره راویانی است که علامه بدون دلیل، آن ها را پذیرفته است؛ برای مثال، علامه در ترجمه «ابراهیم بن هاشم» بعد از ذکر اقوال می نویسد:

لم أقف لأحد من أصحابنا على قول في القدر فيه ولا على تعديله بالتنصيص و الروايات عنه كثيرة والأرجح قبول قوله.

شیخ جواد قیومی اصفهانی نیز در مقدمه خلاصه الاقوال اعتقاد به اصالة العدالة مسلمان را به علامه نسبت داده است:

اعتمد المؤلف في توثيق الرواة وتضعيفهم على... اصالة العدالة. [و بعد اشکال گرفته

و راویانی را که بر صحت آن ها وجود دارد، را می پذیرد. شیخ در *عدة الاصول* درباره افراد ضعیف و یا فاسد المذهب می فرماید: «أما ما تزويه الغلاة و المتهمون و المضعفون... فان كانوا ممن عرف لهم حال استقامة و حال غلو، عمل بما رووه في حال الاستقامة، و ترك ما رووه في حال خطاءهم... و كذلك القول فيما تزويه المتهمون و المضعفون. و ان كان هناك ما يعضد روايتهم و يدل على صحتها و جب العمل به. و ان لم يكن هناك ما يشهد لروايتهم بالصحة و جب التوقف في اخبارهم».

۱. علامه با وجود اعتقاد به ضعف در فساد مذهب، گاهی استثنا قائل شده و روایات افراد فاسد المذهب را می پذیرد. تعداد این راویان بسیار کم است. این خود نشان گر وجود قرائنی نزد علامه است؛ برای مثال، با این که یحیی بن القاسم الحذاء واقفی است، روایاتش را می پذیرد. «یحیی بن القاسم الحذاء... قال الشيخ الطوسي؛ إنه واقفي و روى الكشي ما يتضمن ذلك... قال النجاشي ثقة و جیه... و الذي أراه العمل بروايتہ و إن كان مذهبه فاسدا».

۲. پیش از بیان بحث لازم است «مهمل» و «مجهول» تعریف شوند. در تعریف این دو اصطلاح دو نوع برخورد وجود دارد. ۱. تعریف قدما:

مجهول: کسی که رجالیون درباره او از لفظ «مجهول» اسفاده کرده اند. در این معنا لفظ «مجهول» از الفاظ جرح است (جهل به علت مخل به عدالت راوی).

مهمل: راوی ای که رجالیون او را در کتاب رجالی خود عنوان کرده باشند، ولی جرح یا تعدیلی نداشته باشد. قدما با افرادی که این گونه مهمل بوده اند معامله ممدوح می کرده اند.

۲. تعریف متأخرین:

مجهول: کسی که نام او در کتب رجال آمده است، ولی جرح و تعدیلی ندارد.

مهمل: کسی که نام او در کتب رجالی نیامده است. (رک: المدخل الى علم الرجال و الدرابة).

است که: [اما هذا المبنى لا يتم لاننا نحتاج الى التوثيق الى احراز وثيقة الراوى.

بعد از بررسی و تحقیق درباره این موضوع، این نتیجه به دست می آید که علامه نیز به چنین اصالتی برای همه روای قائل نیست.

برای عدم التزام علامه به «اصالة العدالة»، این دلایل را می توان برشمرد:

#### الف) توقف به علت عدم وجود جرح و تعدیل

در ترجمه بسیاری از روای، وقتی علامه بعد از ذکر راوی و ذکر مطالب مربوط به او، به هر علتی نتواند به اعتماد یا عدم اعتماد به راوی حکم کند، در آن راوی توقف می کند؛ در صورتی که اگر علامه به مبنای اصالة العدالة التزام داشت، به صرف عدم اثبات جرح یا تعدیل برای راوی، باید به صحت روایات او حکم می کرد. موارد ذیل گویای این مطلب است.

- اسماعیل بن خطاب: بعد از ذکر روایتی از کشی رضی الله عنه آن را نپذیرفته و می نویسد:

قال کشی... فقال: رحم الله إسماعيل بن الخطاب ورحم صفوان فإنهما من حزب آبائي... لم يثبت عندي صحة هذا الخبر ولا بطلانه فالأقوى الوقف في روايته.<sup>۱</sup>

- اسامة بن زید: بعد از ذکر روایت از کشی می گوید در کشی ضعف وجود دارد:

قال الكشي: روى أنه رجع و نهيناً أن نقول إلا خيراً في طريق ضعيف ذكرناه في كتابنا الكبير والأولى عندي التوقف عن روايته.<sup>۲</sup>

- بشير النبال: در ترجمه این راوی نیز علت توقف خود را عدم صراحت در تعدیل معرفی می کند.

روى الكشي حديثاً في طريقه محمد بن سنان و صالح بن أبي حماد و ليس صريحاً في تعديله فأنا في روايته متوقف.<sup>۳</sup>

- ثوير بن ابی فاخته: درباره «ثوير» نیز عبارت کشی را بر مدح نمی پذیرد و می نویسد: «هذا لا يقتضى مدحا ولا قدحا، فنحن في روايته من المتوقفين».<sup>۴</sup>

۱. خلاصه الاقوال، ص ۱۰.

۲. همان، ص ۲۳.

۳. همان، ص ۲۵.

۴. همان، ص ۳۰.

موارد مزبور گویای این نکته است که علامه حلی، راوی بدون تعدیل را نمی پذیرد. پس آیا می توان به علامه نسبت داد که ملتزم به اصالة العدالة است؟ هم چنان که بسیاری از روایانی که علامه اظهار می کند درباره این روایان جرح و یا تعدیل صریح وجود ندارد و او در روایات ایشان توقف می کند؛ مثل: ابوالشداخ،<sup>۱</sup> جعفر بن عطان طائی،<sup>۲</sup> حارث الاعور،<sup>۳</sup> حسن بن سیف بن سلیمان التمار،<sup>۴</sup> حسن بن صدقة المدائنی،<sup>۵</sup> حسن بن محمد ابوعلی قطان کوفی،<sup>۶</sup> حکم بن عبدالرحمن بن ابی نعیم<sup>۷</sup> و خیثمة بن عبدالرحمن الجعفی.<sup>۸</sup>

#### ب) شرایط اعتماد به روایان بدون جرح و تعدیل

پیش تر گفته شد که از جمله نقدهای وارد شده بر علامه، پذیرفتن روایانی است که خود علامه به نبود جرح یا تعدیل درباره آن ها اشاره می کند؛ برای مثال، روایانی مانند: «ابراهیم بن هاشم» و «احمد بن اسماعیل»، بعد از تصریح به عدم وجود جرح یا تعدیل، پذیرفته شده اند. گرچه ظاهر متن علامه در ترجمه این گونه روایان بر اصالة العدالة است، ولی دیده می شود که علامه برای اعتمادش ادله ای را بیان داشته و به حسن ظاهر این روایان اعتماد کرده است:

۱. کثرت روایت: علامه در ترجمه «ابراهیم بن هاشم» چنین می گوید: «والروایات عنه كثيرة». این شرط علامه بدین معناست که علما روایات «ابراهیم بن هاشم» را قبول کرده، این روایات را در کتب خود نقل کرده اند.

شایان ذکر است، ابراهیم بن هاشم در کتب اربعه بیش از هفت هزار روایت دارد.

۲. نداشتن جرح: نداشتن نکته ذم در کتاب های رجالی، از شروط مهم علامه برای این روایان است. در ترجمه «ابراهیم بن هاشم» آمده: «لم أقف لأحد من أصحابنا علی قول فی القدح فیه». در ترجمه «احمد بن اسماعیل سمکه» نیز همین شرط دیده می شود: «و

۱. همان، ص ۱۹۱.

۲. همان، ص ۳۲.

۳. همان، ص ۵۴.

۴. همان، ص ۴۴.

۵. همان، ص ۴۵.

۶. همان، ص ۴۵.

۷. همان، ص ۶۰.

۸. همان، ص ۶۶.

لم ينص علماؤنا عليه بتعديل ولم يرو فيه جرح».

۳. ممدوح بودن: اگرچه ابراهیم بن هاشم و احمد بن اسماعیل صراحتاً توثیق نشده‌اند، اما عبارات مدح‌آوری که رجالیان اولیه درباره‌ی این راویان آورده‌اند، از جمله عوامل اعتماد علامه به این راویان است. عبارات مدحی که کشی و شیخ طوسی درباره‌ی «ابراهیم بن هاشم» آورده‌اند بدین قرار است: ابراهیم بن هاشم... القمی أصله من الكوفة وانتقل إلى قم وأصحابنا يقولون: إنه أول من نشر حديث الكوفيين بقم وذكروا أنه لقی الرضا عليه السلام وهو تلميذ يونس بن عبد الرحمن من أصحاب الرضا عليه السلام.  
علامه درباره‌ی «احمد بن اسماعیل سمکه» نیز عبارات مدح شیخ طوسی را ذکر کرده است:

«احمد بن اسماعیل سمکه... من أهل قم كان من أهل الفضل والأدب والعلم... وله كتب عدة لم يصنف مثلها... فمن كتبه كتاب العباسی وهو كتاب عظیم نحو عشرة آلاف ورقة... مستوفی لم یصنف مثله».

بدون شک، هر یک از این عبارات مدح در اعتماد علامه به این‌گونه راویان، نقش بسزایی دارد.

فقدان معارض: یکی دیگر از شروط علامه برای قبول راویان بدون جرح و تعدیل، نداشتن معارض برای روایات این راویان است. روایات معارض از جمله مواردی است که می‌تواند نقش بسیار مهمی در عدم اعتماد به راوی ایفا کند. علامه این شرط را در ترجمه‌ی «احمد بن اسماعیل» بیان می‌کند: «فالأقوی قبول روایتہ مع سلامتها من المعارض».

بنابراین، که صرف نبود تضعیف برای راوی، دلیل اعتماد علامه به آن راوی نیست. دلایل مزبور نیز حُسن ظاهر راویان بدون تعدیل را رسانده و در جایگاه قرینه، نقش بسزایی در اطمینان علامه به راوی دارد.

#### ج) اظهارات خود علامه

علامه حلی رحمته الله خود در مقدمه‌ی کتاب، به عدم اعتقاد بر «اصالة العدالة» اشاره کرده است. او بعد از ذکر هدفش از تألیف این کتاب شریف، بیان می‌کند که این کتاب در دو بخش تقسیم شده است؛ بخشی مخصوص کسانی که به روایاتشان اعتماد شده و بخش دیگر کسانی هستند که در نقل آن‌ها توقف می‌گردد. سپس جهت توقف را ذکر

می‌کند: «اما لضعفه او اختلاف الجماعة فی توثيقه و ضعفه او لكونه مجهولا عندی.»<sup>۱</sup> بنا بر این سخن، اگر راوی برای علامه مجهول باشد، علامه در او توقف می‌کند. البته همان‌گونه که پیش‌تر گذشت، معنای «جهل» و «مهمل» در نگاه قدما و متأخران، متفاوت است.<sup>۲</sup>

عباراتی از علامه همچون: «اتوقف... لكونه مجهولا عندی»، بر عدم اعتقاد علامه به «اصالة العدالة» دلالت دارد. کسی که قائل به اصالة العدالة است، به جهت عدم وجود جرح یا تعدیل، در راوی توقف نمی‌کند و یا برای راوی مهمل، شرایطی را در نظر نمی‌گیرد.<sup>۳</sup>

علامه درباره بعضی راویان، عبارت: «وهذه الرواية لا تقتضى عندی التعدیل لكنها من المرجحات» و عبارات مشابه آن را در موارد قابل توجهی به کار برده است. این عبارات، دلیلی دیگر بر آن است که علامه همواره دنبال راهی بوده که بتواند عدالت راوی را اثبات کند.<sup>۴</sup>

#### اعتماد به وکلا

یکی از مبانی علامه، اطمینان به وکیل‌های ائمه عليهم السلام است. به عبارت دیگر، یعنی وکیل‌هایی که از سوی امام عليه السلام برای کارهای خاصی همچون: امور مالی (مثل جمع‌آوری زکات) و یا قضاوت یا ناظر وقف و... معرفی شدند، دارای وثاقت هستند، چرا که وکالت، متضمن وثاقت و وثاقت نیز دلیل بر اعتماد است. البته علما درباره موضوع «وکالت» به سه دسته تقسیم شده‌اند:

۱. گروهی آن را به عنوان توثیق عام پذیرفته‌اند. علامه نیز به طور مطلق، وکالت را

۱. همان، ص ۲.

۲. پرواضح است که منظور از «مجهول» در عبارت مزبور، مطابق تعریف متأخران آن است یعنی راوی ای که نامش در منابع رجالی آمده، ولی جرح و یا تعدیلی از وی گزارش نشده است.

۳. گفته شد که مبنای علامه، اعتماد به روایات راوی است؛ پس نمی‌توان به علامه نسبت داد که اوبسیاری از مهملانی را که در قسمت معتمدان کتاب خود گرد آورده بنا بر «اصالة العدالة» جزء ثقات اصحاب می‌داند؛ بلکه آنچه به نظر می‌رسد وجود یک سری قرائن است که نزد علامه وجود داشته است و او با این قرائن توانسته به راوی اعتماد کند.

چند تن از راویان مهملی که علامه به آن‌ها اعتماد نموده و آن‌ها را در بخش معتمدان کتابش آورده است: عباتند از: محمد بن عمر الزیدی (ص ۱۴۶)، محمد بن احمد بن مطهر، بغدادی، یونسی (ص ۱۶۵)، یحیی بن عمران همدانی، یونسی (ص ۱۰۳)، عتیق (ص ۱۳۱)، براء بن عازب (ص ۲۴)، عوف بن حارث (ص ۱۳۱)، عامر بن واثله الکنانی (ص ۲۴۲)، اعلم الازدی (ص ۱۹۲)، عبیده سلمانی (ص ۱۹۲) و عبدالله بن شداد بن هادی (ص ۱۹۲)

۴. خلاصة الاقوال، ص ۵۲، ۵۷، ۶۰، ۶۷، ۱۱۴، ۱۱۹، ۲۶۵ و...

عامل اطمینان بخشی برای اعتماد به راوی می داند.  
 ۲. گروهی نیز مانند آیه الله خویی، وثاقت وکلا را نپذیرفته اند.<sup>۱</sup> شیخ جواد قیومی در مقدمه خود بر کتاب *خلاصه الاقوال*، عباراتی از *معجم رجال الحديث* در رد این مبنای علامه آورده است:

وكالة الامام عليه السلام ويستدل عليه بانهم لا يوكلون الفساق و عليه انها ملازمة للعدالة التي هو فوق الوثاقه. الوكالة لا تستلزم العدالة و يجوز توكيل الفاسق اجماعاً و بلا اشكال. غاية الأمر أن العقلاء لا يوكلون في الأمور المالية خارجاً من لا يوثق بأمانته، و أين هذا من اعتبار العدالة في التوكيل؟ و أما النهي عن الركون إلى الظالم فهو أجنبي عن التوكيل فيما يرجع إلى أمور الموكل نفسه.

۳. گروهی نیز بین مراتب وکالت قائل به تفصیل هستند؛ برای مثال، وکیل در قضاوت راتقه می دانند، ولی وکیل در امور مالی راتقه نمی دانند.

علامه در *خلاصه الاقوال* اشاره ای به این مبنا و تصریحی بر اعتمادش بر آن ندارد. در ذیل، نام عده ای از راویان ذکر شده که تنها دلیل علامه بر اعتمادش بر ایشان، وکالت ایشان است. از بسیاری این افراد می توان به این نتیجه دست یافت که علامه، وکالت و نمایندگی از معصوم را دلیلی بر اعتماد به راوی می داند:

- الحسن بن محمد بن هارون بن عمران همدانی، وکیل.<sup>۲</sup>
- عزیز بن زهیر، وکیل.<sup>۳</sup>
- حفص بن عمرو، وکیل ابی محمد العسکری عليه السلام.<sup>۴</sup>
- علی بن محمد بن ابراهیم الهمدانی، وکیل الناحیه.<sup>۵</sup>
- محمد بن علی بن ابراهیم الهمدانی، کان محمد وکیل الناحیه.<sup>۶</sup>
- فضل بن سنان نيسابوری، وکیل.<sup>۷</sup>
- القاسم بن محمد بن علی بن ابراهیم بن محمد همدانی، وکیل الناحیه.<sup>۸</sup>

۱. *معجم رجال الحديث*، ج ۱، صفحه ۷۵.

۲. *خلاصه الاقوال*، ص ۴۳.

۳. همان، ص ۱۳۱.

۴. همان، ص ۵۸.

۵. همان، ص ۱۰۳.

۶. همان، ص ۱۵۵.

۷. همان، ص ۱۳۲.

۸. همان، ص ۱۳۴.

- النعمان بن عجلان، كان عامل علی عليه السلام علی البحرین و عمان.<sup>۱</sup>
- محمد بن حفص بن عمرو، كان وکیل الناحیه.<sup>۲</sup>
- ابو عبدالله بن هارون، وکیل.<sup>۳</sup>
- حسین بن عبدربه، أنه كان وکیلاً.<sup>۴</sup>

#### اعتماد به نظریه وثاقت اصحاب اجماع

کشی عليه السلام در کتاب خود اجماعی را ذکر کرده است که طبق این اجماع، علمای شیعه درباره گروهی از راویان شیعه، حکم به صحت روایات کرده‌اند. این افراد به «اصحاب اجماع» شناخته می‌شوند. درباره میزان دلالت این قول کشی و یا وجود این اجماع، بحث‌های بسیار مفصلی در سده‌های اخیر ارائه شده است. درباره رویکرد علامه به این نظریه، باید به دو نکته توجه داشت:

۱. عبارت کشی عليه السلام مبنی بر ادعای اجماع درباره وثاقت برخی راویان، در خلاصه الاقوال ذکر می‌شود. در بین علمای رجال، علامه اولین کسی است که این اجماع را نقل کرده است. علمای پیشین مانند شیخ طوسی یا شیخ نجاشی این اجماع را منعکس نکرده‌اند. برای مثال، علامه در ترجمه افرادی مانند: فضیل بن یسار،<sup>۵</sup> جمیل بن دراج<sup>۶</sup> و... علاوه بر ذکر نظریات سایر رجالیان، به ادعای اجماع کشی نیز اشاره دارد.

۲. علامه علاوه بر ذکر این اجماع، آن را دلیلی بر اعتماد به آن دسته راویان می‌پندارد. مثلاً در ترجمه «ابان بن عثمان»، پس از ذکر اجماع کشی عليه السلام، اعتماد بر روایات ابان را می‌پذیرد:

أبان بن عثمان الأحمري... ثم قال أبو عمرو الكشي: إن العصابة أجمعت علی تصحيح ما یصح عن أبان بن عثمان والإقرار له بالفقه فالأقرب عندي قبول روايته وإن كان فاسد المذهب للإجماع المذكور.

۱. همان، ص ۱۷۴.  
 ۲. همان، ص ۱۵۳.  
 ۳. همان، ص ۱۹۱.  
 ۴. همان، ص ۵۱.  
 ۵. همان، ص ۱۳۲.  
 ۶. همان، ص ۳۴.

## تقدیم نظریه اصحاب اجماع بر فساد مذهب راوی

پیش‌تر گذشت که مبنای علامه حلی در برخورد با راویان فاسد‌المذهب، عدم اطمینان است. از سوی دیگر، این نکته بیان شد که علامه، اجماع کشی علیه السلام را پذیرفته و به آن اعتماد می‌کند. اما مبنای علامه در جایی که راوی، هم از اصحاب اجماع، و هم دچار فساد مذهب می‌باشد، اطمینان به راوی است؛ یعنی اجماع کشی را دلیل بر وثاقت، و آن را مقدم بر فساد مذهب راوی می‌داند. مواردی که علامه، اجماع کشی علیه السلام را مقدم بر فساد مذهب می‌داند، عبارتند از:

- أبان بن عثمان الأحمر: با این‌که ناووسی است، ولی به دلیل داخل بودن در این اجماع، روایات او را می‌پذیرد:

أبان بن عثمان... قال الكشي: كان أبان من الناوسية ثم قال أبو عمرو الكشي: إن العصابة أجمعت على تصحيح ما يصح عن أبان بن عثمان فالأقرب عندي قبول روايته وإن كان فاسد المذهب للإجماع المذكور.<sup>۱</sup>

- عبدالله بن بکیر: با این‌که گفته‌ی شیخ طوسی مبنی بر فطحی بودن او را ذکر می‌کند ولی به خاطر نقل کشی علیه السلام بر داخل بودن عبدالله بن بکیر در اصحاب اجماع، این راوی را نیز می‌پذیرد:

عبدالله بن بکیر... قال الشيخ الطوسي علیه السلام إنه فطحى المذهب إلا أنه ثقة وقال الكشي: إن عبدالله بن بکیر ممن اجتمعت العصابة على تصحيح ما يصح عنه وأقروا له بالفقه. فأنا أعتد على روايته وإن كان مذهبه فاسدا.<sup>۲</sup>

گفتنی است، در ترجمه «عبدالله بن بکیر» اعتماد علامه به خاطر توثیق شیخ طوسی نیست، چون پیش‌تر گذشت که بر مبنای علامه، فساد مذهب، مقدم بر توثیقات رجالی است. پس تنها دلیل در پذیرفتن عبدالله بن بکیر، تقدیم اجماع منقول کشی علیه السلام بر فساد مذهب است.

## ۲. مبنا در تعارض اقوال

با نگاهی به ترجمه راویان گوناگون در منابع رجالی، در برخی موارد اختلاف نظرهایی

۱. همان، ص ۲۱. گفتنی است، با توجه به روایات أبان از امام کاظم علیه السلام این نکته پر واضح است که أبان، ناووسی نبوده و در امام صادق علیه السلام توقف نکرده است. اتهام این که أبان در دوره‌ای ناووسی بوده و بعد مستبصر شده است، نیز قطعی نیست.  
۲. همان، ص ۱۰۶.



در ترجمهٔ راویان به چشم می‌خورد. با توجه به این‌که سبک علامه، جمع آرا و ارائه یک نظر به عنوان فصل الخطاب است، در این اختلاف نظرها، مبانی مهمی را ارائه کرده است. بر اساس دو بخشی بودن کتاب، ابتدا به ترجیحات توثیق در بخش معتمدان کتاب خلاصه الاقوال و سپس به ترجیح تضعیف در بخش غیرمعتمدان کتاب اشاره می‌شود.

### ترجیح توثیق

مبنای علامه دربارهٔ اختلاف قول رجالیون، این‌گونه است که بعد از بیان اختلافات، بر اساس مبنای خود در تقدیم علمای رجال، نظر بعضی از علما را بر بعضی دیگر ترجیح می‌دهد. پس از بررسی این موارد، می‌توان مبنای علامه را در باب اختیار اقوال رجالیون به دست آورده و فرد مورد اعتماد نزد علامه را شناخت.

#### ۱. تقدیم توثیق نجاشی بر تضعیفات دیگر رجالیان

تقدیم توثیق نجاشی بر سایر تضعیفات، این نکته را به دست می‌دهد که توثیقات نجاشی جایگاه ویژه‌ای برای علامه داشت. این چنین تقدیم‌هایی را می‌توان در موارد زیر یافت:

#### الف) تقدیم توثیق نجاشی بر تضعیف ابن غضائری

- ابراهیم بن عمرو الیمانی الصنعانی: <sup>۱</sup> با این‌که ابن غضائری، ابراهیم را جداً ضعیف دانسته، ولی علامه توثیق نجاشی دربارهٔ او را برمی‌گزیند:

قال النجاشی رضی الله عنه: إنه شیخ من أصحابنا ثقة. وقال ابن الغضائری: إنه ضعیف جداً والأرجح عندی قبول روایتہ. <sup>۲</sup>

«دریس بن زیاد الکفرثوثنانی: علامه به صراحت بیان می‌کند که قول نجاشی دربارهٔ «دریس بن زیاد» برگزیدهٔ ابن غضائری مقدم است.

[نجاشی]: ثقة... قال ابن الغضائری: یروی عن الضعفاء. والأقرب عندی قبول روایتہ لتعدیل النجاشی له وقول ابن الغضائری لا یعارضه لأنه لم یجرحه فی نفسه ولا طعن فی عدالتہ. <sup>۳</sup>

۱ عنوان صحیح «ابراهیم بن عمر الیمانی صنعانی» است. رک: رجال (نجاشی)، ص ۲۰.

۲. همان، ص ۶.

۳. همان، ص ۱۲.

از این کلام برمی آید که «استمرار در روایت از راویان ضعیف (مفاد فعل مضارع یروی)» از دید علامه، دلیلی است بر عدم اعتماد بر راوی، و این، از عبارت علامه و تصریح بر استقرار تعارض درباره این راوی قابل برداشت است. پس از قبول استقرار تعارض بین اعتماد بر راوی (به دلیل توثیق نجاشی) و عدم اعتماد بر راوی (به دلیل عبارت ابن غضائری) از دید علامه، ایشان قول نجاشی را بر دیدگاه ابن غضائری ترجیح می دهد.

محمد بن إسماعیل بن أحمد بن بشیر البرمکی: در این راوی نیز علامه قول نجاشی را می پذیرد:

فقال النجاشی: إنه ثقة مستقیم. وقال ابن الغضائری: إنه ضعیف. وقول النجاشی عندی أرجح.<sup>۱</sup>

یعقوب بن السراج: با این که ابن غضائری تضعیفی را بر او وارد کرده، اما علامه روایاتش را می پذیرد:

کوفی ثقة قاله النجاشی. وقال ابن الغضائری: إنه کوفی ضعیف. والأقرب عندی قبول روایتہ.<sup>۲</sup>

ابراهیم بن سلیمان بن عبدالله: توثیق نجاشی و شیخ طوسی را بر تضعیف ابن غضائری مقدم می کند:

ضعفه ابن الغضائری قال: إنه یروی عن الضعفاء و فی مذهبه ضعف و النجاشی وثقه أيضا کالشیخ فحینئذ یقوی عندی العمل بما یرویه.<sup>۳</sup>

درباره این راوی آنچه مهم می نماید، استقرار تعارض بین کلام ابن غضائری و شیخ طوسی و نجاشی است که شبیه به آن در «ادریس بن زیاد کفرثوثانی» گذشت. علاوه بر آن، علامه درباره فساد مذهب، قائل به عدم اعتماد بود. این فساد مذهب نقل شده از ابن غضائری با توثیقی که نجاشی ذکر کرده است، دچار تعارض می شود. و در نهایت، علامه توثیق نجاشی و شیخ را بر تضعیف ابن غضائری ترجیح می دهد.

۱. همان، ص ۵۴.

۲. همان، ص ۱۸۶.

۳. همان، ص ۵.

در کنار موارد مزبور، مواردی یافت می‌شود که در اولین نگاه، تقدیم تضعیفات ابن غضائری بر توثیق نجاشی قابل مشاهده است، اما با دقت در این موارد می‌توان به این نکته دست یافت که این تقدیم بر اساس دیگر مبانی رجالی علامه بوده، و یا اصل تقدیم مورد تردید است:

یحیی بن علیم: در ترجمه یحیی با این که توثیق محکم نجاشی را نقل می‌کند، ولی به خاطر تضعیف ابن غضائری، در راوی توقف کرده و او را نمی‌پذیرد:

قال النجاشی: إنه ثقة عين قال ابن الغضائری: هو ضعيف و عندی فی قبول روايته توقف.<sup>۱</sup>

گرچه با توجه به این عبارت، تقدیم ابن غضائری بر نجاشی به دست می‌آید، اما ذکر جمله نهایی، عبارت را در ابهام فرو می‌برد: «و عندی فی قبول روايته توقف وإن كان الأرجح القبول.» آنچه نزدیک‌تر به واقع می‌نماید این است که علامه، جانب توثیق را مقدم داشته است. بر این مدعا، دلایلی را می‌توان برشمرد:

۱. با توجه به این که آخرین مطلب علامه درباره رجحان قول نجاشی است (والارجح قبول قوله) می‌توان گفت، علامه توثیق را مقدم داشته است.

۲. علامه، راوی را در بخش اول کتاب خود، یعنی معتمدان ذکر کرده که این نیز قرینه بر قبول توثیق نجاشی است.

عبدالکریم بن عمرو بن صالح الخنعمی: در ترجمه این راوی با وجود توثیقات بسیار مؤکدی که از نجاشی در دست داشته است، ظاهراً به تضعیف ابن غضائری عمل کرده و در راوی توقف می‌نماید:

النجاشی إنه كان ثقة عيناً و كان واقفياً قال ابن الغضائری إن الواقفة تدعيه والغلاة تروی عنه كثيراً والذی أراه التوقف عما يرويه.<sup>۲</sup>

در این جا هم مانند مورد پیشین، ترجیح تضعیف ابن غضائری قطعی نیست، چون راوی واقفی است و مبنای علامه درباره راویانی که در آن‌ها فساد مذهب وجود دارد، عدم اطمینان است. این فساد مذهب را هم نجاشی و هم ابن غضائری نقل کرده‌اند.

۱. همان، ص ۱۸۲.

۲. همان، ص ۲۴۳.

پس جهت تضعیف علامه، فساد مذهب بوده است، نه تقدیم قول ابن غضائری.  
حذیفه بن منصور: ظاهراً علامه، ذمّ ابن غضائری را بر توثیق نجاشی و کاشی  
مقدم می‌دارد:

قال ابن الغضائری: حذیفه بن منصور بن کثیر بن سلمه حدیثه غیر نقی یروی الصحیح و  
السقیم و أمره ملتبس و یخرج شاهداً. و الظاهر عندی: التوقف فیہ لما قاله هذا الشیخ و  
لما نقل عنه: أنه كان والیا من قبل بنی أمیة و یبعد انفکاکه عن القبیح. و قال النجاشی:  
إنه ثقة.<sup>۱</sup>

همان‌گونه که از عبارت علامه برمی‌آید، مستند علامه در ترجیح عدم اعتماد،  
فقط سخن ابن غضائری نیست و والی بنی امیه بودن و عدم سلامت او در این دستگاه  
را نیز ضمیمه کرده است. پس علامه، قول ابن غضائری را بر توثیق جناب نجاشی  
مقدم ندانسته، بلکه آن را به ضمیمه دلیلی دیگر، مبعّد قول نجاشی قلمداد  
کرده است. بنابراین، در این راوی نیز نمی‌توان به تقدیم نظر ابن غضائری بر نجاشی  
استناد کرد.<sup>۲</sup>

(ب) تقدیم توثیق نجاشی بر تضعیف ابن عقده:

علامه در ترجمه حبیب بن المعلل آورده است که با توجه به توثیق نجاشی، به روایت  
ابن عقده در تضعیف حبیب توجهی نمی‌شود. او با صراحت اعلام می‌کند که قول  
نجاشی مقدم است.

قال النجاشی: إنه ثقة ثقة صحیح... روی ابن عقدة... عن أبی عبد الله علیه السلام مضمونه: أنه

۱. همان، ص ۶۱.

۲. اگر کلام ابن غضائری یعنی: «امرہ ملتبس» بر فساد مذهب دلالت داشته باشد (امرہ مظلم: ای مذهبه و طریقتہ مسؤد فلا  
یدری منه شیء و هو من ألفاظ الذم، امرہ ملتبس: ای: فی مذهبه و طریقتہ شبهة و عدم الوضوح، و هو من ألفاظ الذم. معجم  
مصطلحات الرجال والدرایه؛ ص ۸) دلالتی دیگر بر عدم وجود تعارض است، چون گذشت که مبنای علامه درباره فاسدان  
در مذهب، عدم اطمینان است. اما موارد استعمال این اصطلاح، نشان‌گر این است که کاربرد آن، در راوی متهم به تخلیط  
است و حرفی از فساد مذهب و احتمال آن مطرح نیست. نمونه‌هایی از استعمال این اصطلاح:

- بکر بن أحمد بن محمد... یروی الغرائب و یعتمد المجاہیل، و أمرہ مظلم؛ خلاصة الاقوال ص ۲۰۸.

- حمید بن شعیب الشعبي الهمدانی... یعرف حدیثه تارة و ینکر اخری و أكثره تخلیط مما یرویه عن جابر، و أمرہ  
مظلم؛ خلاصة الاقوال ص ۲۱۹.

- عمرو بن شمر أبو عبد الله الجعفی... و هو ضعيف جداً زید أحادیث فی کتب جابر بن یزید الجعفی ینسب إلیه بعضها  
فالأمر ملتبس فلا أعتمد علی شیء مما یرویه؛ خلاصة الاقوال ص ۲۴۱.

- حذیفه بن منصور بن کثیر بن سلمة الخزاعی... (حدیثه غیر نقی یروی الصحیح و السقیم) و أمرہ ملتبس و یخرج  
شاهداً؛ خلاصة الاقوال ص ۶۰.

كان يكذب على مع أنه لا يزال لنا كذاب... وهذه الرواية لا أعتد عليها والمرجع فيه إلى قول النجاشي فيه.<sup>۱</sup>

## ۲. تقديم توثيقات شيخ طوسی بر سایر تضعيفات

الف) تقديم توثيق شيخ طوسی بر تضعيف ابن غضائری و نجاشی

محمد بن خالد بن عبدالرحمن بن محمد بن علی البرقی: در ترجمه این راوی با وجود تضعيف ابن غضائری و تضعيف نجاشی، تعديل شيخ طوسی را می پذیرد و می فرماید: الاعتماد عندی علی قول الشيخ أبي جعفر الطوسی رحمته الله من تعديله.<sup>۲</sup>

ب) تقديم توثيق شيخ طوسی و نجاشی بر تضعيف ابن غضائری  
إبراهيم بن سليمان بن عبدالله: در اینجا نیز با وجود تضعيف ابن غضائری، قول شيخ و نجاشی را مقدم می دارد، که در بخش تقديم توثيقات نجاشی به آن اشاره شد.  
ترجيح تضعيف:

### ۱. تقديم تضعيف ابن غضائری بر مدح كشي رحمته الله

زكريا أبو يحيى كوكب الدم: علامه در ترجمه این راوی، به صراحت اعلام می کند که اگر قول ابن غضائری درباره زكريا وجود نداشت، باید ملتزم به مدح كشي شد:

ضعفه ابن الغضائری. روى الكشي ما يقتضى مدح أبي يحيى كوكب الدم الموصلى فإن يكن هذا تعين الوقف فيه لمعارضة قول ابن الغضائری لمدحه وإن يكن غيره كان قوله مقبولاً.<sup>۳</sup>

### ۲. تقديم تضعيف ابن غضائری و نجاشی بر توثيق شيخ طوسی

جعفر بن محمد بن مالك: با این که شيخ طوسی ادعای وثاقت برای جعفر دارد، ولی علامه طرف تضعيف را از نجاشی و ابن غضائری می پذیرد:

قال النجاشی: كان ضعيفاً فى الحديث. قال الشيخ الطوسی رحمته الله: جعفر بن محمد بن مالك كوفى ثقة ويضعفه قوم. وقال ابن الغضائری رحمته الله: إنه كان كذاباً متروكاً الحديث جملة و كان فى مذهبه ارتفاع و يروى عن الضعفاء و المجاهيل و كل عيوب الضعفاء مجتمعة فيه.<sup>۴</sup>

۱. خلاصة الأقوال، ص ۶۲.

۲. همان، ص ۱۳۹.

۳. همان، ص ۲۲۴.

۴. همان، ص ۲۱۰.

### ۳. تقدیم تضعیف نجاشی بر توثیق کشی رضی الله عنه:

محمد بن ابراهیم الحاضینی: علامه در این راوی نیز با توجه به قول نجاشی مبنی بر مضطرب بودن محمد بن ابراهیم در روایت کشی رضی الله عنه توقف می‌کند.

روی الکشی... قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام إن أخي مات فقال: رحم الله أخاك فإنه كان من خصيص شيعتي قال أبو مسعود: حمدان بن أحمد الخبيص؟ قال: خاصة الخاصة. و قال النجاشي: محمد بن أحمد بن خاقان النهدي أبو جعفر القلانسي المعروف بحمدان كوفي مضطرب. فنحن في هذه الرواية من المتوقفين.<sup>۱</sup>

### ۴. تقدیم تضعیف نجاشی و ابن غضائری بر توثیق کشی رضی الله عنه:

محمد بن أحمد بن خاقان: علامه در این راوی با وجود توثیق کشی، ملتزم به تضعیف ابن غضائری و نجاشی شده و راوی را نمی‌پذیرد:

قال الكشي: قال النضر إنه كوفي ثقة خير. وقال النجاشي إنه مضطرب. وقال ابن الغضائري إنه كوفي ضعيف يروى عن الضعفاء. وعندى توقف في روايته لقول هذين الشيخين فيه.<sup>۲</sup>

### نتیجه‌گیری

نتایج مهمی که از این نوشتار به دست می‌آید، بدین قرار است:

۱. علمای متقدم رجال، برخلاف علمای متأخر، به ذکر مبانی رجالی خود نپرداخته‌اند که این مسئله در مواردی، مشکلات و ابهاماتی را به دنبال داشته است. یکی از راه‌های به دست آوردن مبانی عالم رجالی، بهره‌گیری از نظریات وی و دسته‌بندی آن‌هاست. با این روش، بسیاری از مبانی رجالی علمای متقدم، قابل کشف است.

۲. علامه حلی در کتاب رجالی خود (خلاصه الاقوال) مبانی‌ای را اختیار کرد که برخی از آن‌ها از اختصاصات اوست. مبانی علامه حلی که با جست‌وجو در نظریاتش به دست می‌آید، به دو بخش قابل تقسیم است: ۱. مبانی خاص رجالی؛ که می‌توان آن‌ها را از لابه‌لای احکامی که علامه درباره‌ی راویان گوناگون ذکر نموده، استخراج کرد. برخی از این مبانی عبارت است از: ساختارسازی جدید در تدوین کتاب رجالی،

۱. همان، ص ۱۵۲.

۲. همان، ص ۱۵۲.

اعتقاد به عدم اطمینان به راویان فاسدالمذهب، قبول حُسن ظاهر راوی، اعتماد به وکلای ائمه علیهم السلام، اعتماد به نظریه وثاقت اصحاب اجماع و... ۲. مبانی علامه در باب تعارض اقوال رجالیان؛ برای مثال، بعد از بررسی و کنار هم قرار دادن نظریاتی که علامه برگزیده، می‌توان به این نتیجه رسید که او دیدگاه‌های رجالی نجاشی را در سرتاسر کتاب، مقدم بر کشی، ابن عقده و ابن غضائری می‌داند. از این تقدیم چنین به دست می‌آید که مهم‌ترین دیدگاه نزد علامه، نظریات شیخ نجاشی است و از این همین روست که علامه در ترجمه راوی، از متن ترجمه‌های ایشان بهره برده است.

۳. بعضی از مبانی علامه، مانند اعتماد به راوی به جای توثیق وی یا عدم اعتماد به جای تضعیف و قبول نظریه اصحاب اجماع، در بین اندیشمندان رجال پیش از خود، منحصر به فرد است؛ به گونه‌ای که در بین دانشمندان پیش از علامه و گاه اندیشوران پس از علامه، سابقه ندارد؛ با وجود این اوصاف، او بر استفاده از این نوع مبانی اصرار می‌ورزد و در سراسر کتاب آنها را به کار می‌بندد.

۴. مبانی رجالی علامه حلی در خلاصه الاقوال به معنای جاری بودن این مبانی در کتب دیگر ایشان نیست؛ چه این که اثری از برخی مبانی رجالی ایشان (از جمله عدم اعتماد به راویان فاسدالمذهب) در دیگر کتبشان یافت نمی‌شود.<sup>۱</sup>

۵. روش جمع‌آوری نظریات و دیدگاه‌ها، جمع‌بندی و مقایسه آن‌ها و در نتیجه به دست آوردن یک مبنا، منحصر به کتاب خلاصه الاقوال و یا کتب علامه حلی نیست و می‌توان آن را در دیگر متون رجالی نیز پیاده کرد تا مبانی اصلی دانشمندان رجال به دست آید.

۱. همان‌طور که پیش‌تر گذشت، علامه فساد مذهب را مخل به اطمینان می‌داند، ولی در کتاب *تذکره الفقهاء* از اسحاق بن عمار، در حالی که او را فطحی خوانده، روایت نقل کرده است؛ اما در *خلاصه الاقوال* اعلام بی‌اعتمادی به این راوی نموده است. (رک: *تذکره الفقهاء*، ج ۲، ص ۰۳).

## كتاب نامه

- ترتيب خلاصة الاقوال في معرفة علم الرجال للعلامة حلي، قسم الحديث في مجمع البحوث الاسلاميه، مشهد: آستانه الرضوية المقدسة، ١٤٢٣ق.
- خلاصة الاقوال في معرفة الرجال، علامه حلي، حسن بن يوسف بن مطهر حلي، قم: دارالذخائر، ١٤١١ق.
- رجال ابن داود، ابن داود حلي، تهران: دانشگاه تهران، ١٣٨٣ق.
- رجال ابن الغضائري، احمد بن حسين بن غضائري، قم: مؤسسه اسماعيليان، ١٣٦٤ق.
- رجال البرقي، احمد بن محمد بن خالد برقي، تهران: دانشگاه تهران، ١٣٨٣ق.
- رجال الطوسي، محمد بن حسن طوسي، نجف: حيدريه، ١٣٨١ق.
- رجال الكشي، محمد بن عمر كشي، مشهد: دانشگاه مشهد، ١٣٤٨ش.
- رجال النجاشي، احمد بن علي نجاشي، قم: جامعه مدرسين، ١٤٠٧ق.
- الفهرست، محمد بن حسن طوسي، نجف: المكتبة المرتضوية، بي تا.
- المدخل الى علم الرجال والدرايه، سيد محمد حسين قزويني، قم: مؤسسه ولي عصر، ١٤٢٦ق.
- معجم رجال الحديث، سيد ابوالقاسم خويي، قم: مركز نشر آثار شيعه، ١٣٦٩ش.
- معجم مصطلحات الرجال والدرايه، محمدرضا جديدي نژاد، قم: مؤسسه دارالحديث، ١٣٨٠ش.